



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۷/۲۳

حنیف رهیاب رحیمی

تشکر از آقای داکتر خالدی



می خواهم از آقای داکتر نور احمد خالدی، محقق امور سیاسی و دانشمند عزیز ما در شهر سیدنی استرالیا ابراز سپاس و امتنان نمایم که نوشته های شان همواره با منافع ملی کشور، صداقت و امانت داری همراه و همنا بوده و حقایق را بطور واقعی آن به خوانندگان و محققین ارائه می دارند. و اکنون با نشر مقاله بی طرفانه، مستند و مستدل در مورد کودتای ۲۶ سرطان، سخن های دل من و مردمان طرفدار حق و حقیقت را بیان داشتند. آنچه را که من برای نوشتنش تصمیم گرفته بودم، ایشان به بسیار شکل منطقی و درست آنرا نوشتند.

راستش را بگویم به قلم پردازی در مورد موضوعات سیاسی چندان مایل نیستم و آرزو دارم با نوشتن چیزهای انتقادی طنزگونه و لطیفه ها مصدر خدمتی گردم و خاطر دوستان و خوانندگان را با خواندن آن شاد بسازم، نه مکرر. اما نمی گذارند، هموطنان از برکت فیسبوک و سایر شبکه های اجتماعی و سایت های گوناگون اینترنتی با استفاده از سهولت های نشراتی آنها، هر آنچه دل شان می خواهد، می نویسند و تکرار در تکرار می نویسند، در مورد یک شخص و یک موضوع آنقدر می نویسند که ملک الموت را هم دچار سرگیجه می سازند. ماشاءالله آنچه درین دور و زمان کمبودش احساس نمی شود محققین و کارشناسان و قلم گیران اند که در خارج و داخل چشم بلا کور و از دشمن دور، تعداد شان به میلیونها بلند رفته که برای اشخاص نو آموز و تازه کاری چون این قلم جایی باقی نمی ماند.

یک موضوع که خیلی مود روز شده تا در موردش نوشته شود و برای علاقمندان آن هیچ کهنگی ندارد توصیف و هجو اولین رئیس جمهور افغانستان سردار محمد داود خان است. که بعضی ها با نوشتن های مکرر و مکرر با املا و انشای خنده دار صنف شش مکتب، در مورد خوبی ها و محسنات آن مرحوم، از سر، از آخر از هر طرف، نمی دانم ارواح آن بیچاره را چرا هر روز زجر می دهند. دوستان و علاقمندان بی باکش در شمردن صفات نیکویش آنقدر دستپاچه و احساساتی می شوند که با وجود املا غلط، انشاء غلط و متن سرتاپا غلط، حتی در شمردن خوبی های آن مرحومی یگان نمره خیز می زنند تا آنرا زیاد تر نشان دهند.

اینها حتی از مبالغه هم یک چند قدم فراتر رفته و به اغراق می پردازند و می نویسند که سردار داود خان یک رهبر و زعیم بی مانند در سطح جهان گذشته که مثل و مانند او را مادر گیتی باز زائیده نتانسته و به سترگی و پاکی و

آزادگی او دیگری در جهان تیر نشده. نماز می خوانده، روزه می گرفته، قربانی می کرده!، شخصیت بسیار **مهربان** بوده و در دوستی و **دشمنی** نظیر نداشته، عزت، جلال و دبدبه خاندانی و قدرت سیاسی فامیلی خود را به هموطنان خود دودسته تقدیم کرد، و غیره و غیره... که خواندن اینگونه مقالات صرف برای تفریح و خنده خوب است.

نه تنها من، بلکه بسیاری از خوانندگان از دیدن اینقدر مبالغه و اغراق در مورد یک شخصی که به زور تفنگ و توسل به دسیسه (کودتا) چند سالی در کشور زمام امور را بدست گرفت، و هرچه دلش خواست انجام داد، احساس ناراحتی می کنند بخاطری که بیشتر از ۹۵ درصد مردم کشور از پادشاه و رژیم شاهی خاطرات خوش و فراموش ناشدنی داشتند. ما افغانها همیشه عادت داریم که در زندگی شخص هرچه کرد و هرچه دیدیم، خاموش هستیم به مجردی که چشم از جهان پوشید، به هجو و توصیفش آغاز می کنیم نه تنها این بلکه پله توصیف نیکویی هایش بیشتر و سنگین تر می شود. آن ضرب المثل را بی مورد نگفته اند که: «ما زنده خوب و مُرده بد نداریم».

در زمان حکومت سردار داود خان، که به گفته جناب خالدی جنازه دیموکراسی خوانده شد، دیکتاتوری و یا بهتر است گفت یکه تازی آهسته آهسته جانشین آن شد. یک نمونه کوچک آن: این قلم در آن زمان در لیلیه مرکز پوهنتون خوب بیاد دارم که اعضای یگانه حزب دولتی و سرکاری بنام «غورخنگ ملی» که بیشتر شان انسانهای استفاده جو، سست عنصر و نالایق بودند، مانند جاسوس ها در هر اطاق لیلیه تیله و جابجا شدند(البته باید تذکر داد که پیش از آن، محصلین خود شان حق داشتند هم اطاقی های سال بعدی شانرا انتخاب نمایند و در وقت داود خان این امتیاز! لغو شد) این غورخنگی ها مانند موشها در هر اطاق ۱۲ نفری تمام روز گوش می گرفتند که بچه ها چه می گویند و راپور می دادند.

خوب یادم است یکروز به معلم لیلیه آقای عبدالرحیم خان گفتم: معلم صاحب کیفیت غذا روزبروز خراب شده می رود، وضع اطاقها، آب گرم شاورها و سایر سهولت هایی که قبلاً وجود داشت، خراب شده، چرا یک کاری برای ترمیم آن نمی کنید؟ معلم موصوف که مسئولیت یک وینگ لیلیه را به ذمه داشت جواب داد: همین قسم است دگه چه کده میتانی؟ مرد هستی صدای ته بکش!

و خوب بیاد دارم که عبدالرحیم خان موصوف از اعضای فعال غورخنگ ملی بود. و برآستی هم کسی جرأت اعتراض را نداشت. شاید بعضی هم دوره های سال ۱۳۵۶ پوهنتون و لیلیه مرکز، موصوف را بیاد داشته باشند.

داود خان در اولین لویه جرگه ای که برای انتخاب رئیس جمهور دایر کرد، خودش یگانه کاندید بود. خوب یادم است که در بیانیه اش با یکنوع مظلومیت و معصومیت خاص از قبول زعامت خود داری کرد. اما چه خود داری؟! دیگر کاندیدی وجود نداشت و کسی جرأت هم نداشت که سر خود را بلند کند. باز آقای واصفی رئیس مجلس نوارش را تف کرده (خداکند حافظه ام اشتباه نکرده باشد و آن شخص آقای واصفی بوده باشد) عذر و زاری ساختگی را شروع کرد که به لحاظ خدا این ملت را بی پدر و یتیم نسازید! و آنوقت بود که رهبر مکار ملی! با ژست دلسوزانه و از روی ناچاری! فرمودند:

- شما که اصرار می کنید مجبور هستم به اراده ملت تن بدهم.

داود خان دیکتاتوری مضحک را شروع کرد اما مرد دیکتاتور شدن هم نبود. زیرا در رژیم دیکتاتوری مصلحت‌پذیری و سستی نباید وجود داشته باشد همکاران و همراهان همه باید از قماش دیکتاتور و پیرو خط او باشند. اما نه اینطور نبود. در اینجا به خاطر رعایت حرمت آن شخص، نامش را نمی‌گیرم اما موصوف که در سمت یکی از وزارت‌های مهم و حساس کشور از طرف داود خان گماشته شده بود، به بوتۀ فقیری معتاد بود. سوابقش نه تنها به یاد من بلکه نزد اکثر همشهریان من هنوز هم است و این خمار شدن و به بوتۀ فقیری پناه بردن این آقا بود که در روز کودتا، تانک‌های قوای زره‌دار به سرکردگی اسلم و طنجار که نمی‌دانم جگرن بود یا خورد ضابط، به پشت دروازه‌های ارگ رسید و شخص اول قوای دفاعی کشور هنوز بی‌خبر و غرق در نشۀ خود بود.

آنانی که خود در برانداختن نظام شاهی همراهی داودخان همکار و هم رزم بودند، این بار به جان خودش شمشیر کشیدند. معلوم است که آنها به فرمودۀ آقای خالدی از سردار داود خان آموخته بودند که چگونه قدرت را بدست گیرند به اصطلاح سر کلاه را پیدا کرده بودند. و اینکه مریدان و خوش‌بینان داود خان از رشادت و شهامت و قهرمانی وی در شب کودتای ثور این قدر حماسه‌سرای می‌کنند، نمی‌دانم چه را می‌خواهند ثابت کنند؟ زیرا داود خان خودش می‌دانست که روز باختش فرا رسیده و همایش چه معامله صورت می‌گیرد: «ای کشته‌کی را کشتی که کشته شدی زار؟»

معلوم است که بایست می‌جنگید چون دیگر راه نجات نداشت. حالا از این دفاع‌وی از خودش و خانواده‌اش، نزدیک است مناره‌ها آباد شود که مردانه رزمید، تا آخرین نفس جنگید و.... او اگر می‌خواست برای وطنش خدمتگار و مفید باشد، باید در شب اول دستگیری سردسته‌های حزب خلق، آنها را از بین می‌برد. اما نه خودش و نه اعضای کابینه‌اش، هیچکدام شان با وجود دیکتاتور بودن شان، خوب را از بد تشخیص داده نتوانستند.

شاید جوانان ما به یاد نداشته باشند که کودتای ثور در آغازین روزهایش با چه شور و هلهله از جانب مردم استقبال شد. این به خاطر این نبود که همه مردم کشور ما مجهز با ایدیالوژی دیکتاتوری پرولتاریا بودند و از پیروزی انقلاب شان شادی سر می‌دادند، بلکه علت اصلی آن، خاطرۀ بدی بود که مردم از داود خان و رژیم مطلق‌العنانش داشتند و این کودتا را یک دریچۀ امید برای نجات از چنگال رژیم داودخانی پنداشته بودند.

خوانندۀ عزیز، آنچه را در بالا از نظر گذشتانید، عاری از هر نوع موضع‌گیری و وابستگی سیاسی و حزبی و چشم‌دید و برداشت شخصی خودم بوده و متأثر از هیچ‌نوع غرض، تنفر و خصومت شخصی با شخص داود خان و هیچ هموطن دیگر نمی‌باشد. هنوز هم شاهدان عینی آن دوره در قید حیاتند یک حرف آن مبالغه و دروغ نیست.

(دروغگوی دشمن خداست)

